

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی دلالت آیهی کتمان بر حجیت خبر واحد

بحث آیه نفر بحمد الله تمام شد؛ و انتظار این است که خود آقایان نیز همت کنند و این بحث را با توجه به مباحثی که بیان کردیم، یک مروری بفرمایید و با بررسی جوانب بحث، خود آقایان می‌توانند به یک نتیجه‌ای برسند. مکرر عرض کردم اگر الآن دأب آقایان این باشد که در این بحث‌ها به یک نتیجه‌ای برسند، ان شاء الله مفید خواهد بود؛ و گرنه اگر بخواهند مسئله را برای آینده واگذار کنند و در آینده آن را دنبال کنند، توفیقی نخواهید داشت. از دیگر آیاتی که مرحوم شیخ در رسائل و مرحوم آخوند در کفایه برای حجیت خبر واحد عنوان فرموده و استدلال به آن را نپذیرفته‌اند، آیه کتمان است. آیه 159 از سوره‌ی مبارکه بقره: **(إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْهُ بَعْدَ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ ۚ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعِينُونَ) .** می‌فرماید: کسانی که دلایل روشن، و وسیله هدایتی را که نازل کرده‌ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خدا آنها را لعنت می‌کند؛ و همه لعن‌کنندگان نیز، آنها را لعن می‌کنند. شأن نزول آیه شریفه در مورد کتمان علمای یهود نسبت به علائمی است که از نبوت نبی ما (ص) در تورات آمده بود. خداوند می‌فرماید این کار و کتمانی را که علمای یهود کردند اثری که بر آن مترتب می‌کنیم این است که آنها را مورد لعن قرار می‌دهیم.

بیان استدلال به آیه

از آیه استفاده می‌شود کتمان حرام و اظهار حقایق واجب است. نتیجه‌اش این است که مخاطبین و سامعین هم وجوب العمل دارند و باید عمل کنند؛ یعنی بین حرمت کتمان و وجوب عمل ملازمه است؛ چون اگر وجوب عمل نداشته باشد، حرمت کتمان لغو است. به تعبیر دیگر، اینجا یک ملازمه عقلی وجود دارد. روی برهان لغویت یک ملازمه عقلی بین حرمت الکتمان و وجوب العمل هست. مرحوم آخوند در کفایه می‌فرماید: اگر این ملازمه عقلیه را بپذیریم، آن اشکالی که مرحوم شیخ (اعلی الله مقامه الشریف) در رسائل بر استدلال به این آیه وارد کرده، دیگر اشکال واردی نیست. **اشکال مرحوم شیخ بر استدلال به آیه:** مرحوم شیخ در رسائل بعد از اینکه استدلال به آیه را ذکر می‌کنند، می‌فرماید: ویرد علیه ما ذکرنا من الایرادین الأولین فی آیه النفی؛ آن دو ایرادی را که در آیه نفر وارد کردیم، بر استدلال به آیه کتمان نیز وارد می‌شود من سکوتها وعدم التعرض فیها لوجوب القبول وإن لم يحصل العلم عقیب الإظهار یکی از اشکالات آیه نفر این بود که آیه نمی‌فرماید منذرین انذار کنند و مردم هم مطلقاً - چه علم حاصل کنند و چه علم حاصل نکنند - قبول کنند؛ فرمودند احتمال این وجود دارد که وجوب قبول منوط به این باشد که برای مردم علم حاصل شود؛ همین اشکال اینجا هم هست. کسی که شهادتی می‌دهد و می‌خواهد مرتکب حرمت کتمان نشود، بگویم قبولش برای دیگران، احتمال می‌دهیم که در فرض حصول علم واجب باشد. پس، اشکال اول این است که آیه اطلاق ندارد؛ دلیلی نداریم که حرمت الکتمان قبولش برای مخاطب مطلقاً واجب است؛ چه مخاطب علم پیدا کند و چه علم پیدا نکند. و اگر

اطلاق نباشد، به درد مانحن فيه نمی خورد.

أَوْ إختصاص وجوب القبول بالأمر الذي يحرم كتمانہ و يجب إظهارہ اشكال دوم این است که همان طوری که در آنجا می گفتیم وجوب قبول اختصاص به موارد انذار دارد و نه مطلق خبر، اینجا هم بگوئیم وجوب قبول فقط به همان امری که کتمانش حرام و اظهارش واجب است، اختصاص دارد؛ اما وجوب قبول خبر راوی مطلقاً هر خبری را بیاورد هر چند در اموری که کتمانش هم حرام نباشد، چنین استفاده ای از آیه نمی شود. **اشكال مرحوم آخوند بر نظر مرحوم شیخ:** مرحوم آخوند در کفایه می فرماید: اگر ملازمه را پذیرفتیم، مجالی برای این دو ایراد شیخ اعظم نیست. می فرماید: ولا يخفى أنه لو سلمت الملازمة لا مجال للإيراد بما أورد على النفر من دعوى الإهمال أو استظهار الاختصاص بمورد العلم على هذه الآية؛ در آیه کتمان خصوصیتی وجود دارد که بر حسب این خصوصیت مجالی برای این دو ایراد نیست. و آن خصوصیت این است که ما در این آیه از راه اطلاق نمی خواهیم وارد شویم؛ از راه دلالت لفظ نمی خواهیم وارد شویم؛ از راه استظهار لفظی نمی خواهیم چیزی را اثبات کنیم؛ بلکه در آیه کتمان از راه ملازمه عقلیه وارد می شویم. عقل می گوید بین حرمت کتمان و وجوب قبول مطلق ملازمه وجود دارد؛ اگر کتمان یک چیزی حرام شد، قبولش بر دیگری مطلقاً واجب است، چه برای او افاده ای علم بکند و چه افاده ای علم نکند.

دفاع از مرحوم شیخ: چه بسا ما بتوانیم از شیخ دفاع کنیم و اشكال مرحوم آخوند را بگوئیم اشكال واردی نیست. مطلبی را در اینجا در دفاع از شیخ ذکر کنیم ببینیم آیا این بیان درست است یا نه؟ اگر مرحوم شیخ بگوید مقصود ما این است که اگر حرمت کتمان به صورت مطلق باشد، وجوب قبول هم به صورت مطلق هست؛ مطلقاً یعنی سواء حصل العلم برای دیگری أو لم يحصل؛ بین حرمت کتمان مطلق و وجوب قبول مطلق ملازمه است؛ اما اگر حرمت کتمان مطلق نباشد، چطور می توان گفت با وجوب قبول مطلق ملازمه ای عقلی دارد؟ تمام همّ مرحوم شیخ همین است که حرمت کتمان به صورت مطلق نباشد. ملازمه عقلی را یک مقداری بشکافیم. چون عقل بالاخره روی ملاک یک حرفی را می زند. از عقل سؤال کنیم ملازمه ای را که شما می گوید روی چه ملاکی است؟ می گوید روی ملاک لغویت است. اگر شما بگوئید کتمان حرام است، اما قبول بر مخاطب واجب نیست، لغویت لازم می آید. اگر بگوئیم کتمان جایی حرام است که اگر اظهار کند برای طرف مقابل علم حاصل می شود، و همین اندازه که در بعضی از موارد برای مخاطب علم حاصل شود، مسئله را از لغویت خارج می کند و دیگر لغو لازم نمی آید.

اگر در ده مورد اظهار کرد، در یک موردش برای مخاطب علم حاصل شد، باز از لغویت خارج است؛ اما اگر در هیچ موردی - یعنی اگر از اول حرمت کتمان باشد - علم حاصل نشود، اینجا می گوئیم لغویت می شود. پس، مرحوم شیخ می فرماید ما هم می گوئیم ملازمه است، اما احتمال می دهیم این ملازمه فرض حصول العلم باشد؛ مرحوم آخوند می گوید اگر ملازمه شد، چون ملازمه، ملازمه عقلیه است، دیگر افعال معنا ندارد. در موضوع احکام عقلیه افعال راه ندارد؛ نمی توانیم بگوئیم عقل یک حکمی می کند، اما موضوعش مهمل است. به عبارت دیگر، بر حسب بعضی از مطالبی که در شروح کفایه آمده، مرحوم آخوند می خواهد بگوید شمای مرحوم شیخ یک مطلبی گفتید که معنای آن این است که عقل یک حکمی دارد، موضوعش معلوم نیست؛ و محال است در احکام عقلیه ما بگوئیم موضوعش مردد و مجمل است. به نظر ما، مرحوم آخوند به این جهت نمی خواهد توجهی کند. عرض کردیم ملازمه عقلیه روی ملاک لغویت است. به عقل می گوئیم شما چرا می گوئید بین حرمت کتمان و وجوب قبول ملازمه است، می گوید اگر ملازمه نباشد لغو لازم می آید؛ و مرحوم شیخ یک بیانی دارد که با آن مشکل لغویت را حل می کند.

اگر شیخ اینطور بگوید که اگر عقل بگوید بین حرمت کتمان و وجوب قبول در بعضی از مواردی که مفید علم است، ملازمه است، این لغویت لازم نمی آید؛ اگر اصلاً علم حاصل نشود، لغویت لازم می آید؛ اگر عقل بگوید کتمان حرام است فی فرض حصول العلم، قبول هم فی حصول العلم واجب است، اما هیچ وقت علم حاصل نمی شود؛ لغویت لازم می آید. این اصلاً معنا ندارد. تردید را نباید در اینجا مطرح کرد؛ به عبارت دیگر، اصلاً مرحوم شیخ نمی خواهد مسئله تردید را مطرح کند؛ شیخ نمی خواهد بگوید بین حرمت الكتمان و وجوب القبول مطلقاً یا بین حرمت الكتمان و وجوب القبول فی فرض حصول العلم

ملازمه است. اگر چنین ادّعایی می‌کرد، تردیدی در احکام عقلیه پیش می‌آمد؛ اما ایشان می‌فرماید: اینجا بین حرمت کتمان و وجوب قبول اگر ملازمه هم باشد، ملازمه‌اش فی فرض حصول العلم ولو فی بعض الموارد است؛ و در این صورت، لغویت هم لازم نمی‌آید. این یک دفاعی بود که ما خواستیم در مقابل مرحوم آخوند از مرحوم شیخ عرض کنیم. آقایان حتماً عبارت کفایه و عبارت رسائل را ببینند؛ و مکرر گفته‌ام که در بحث خارج اصول، عبارت کفایه مخصوصاً حتماً باید مورد نظر آقایان باشد. و صلّی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين.